

زمینه‌های برون‌همسری در ایران باستان بر اساس شاهنامه فردوسی

حسن افراسیابی^{۱*}، نسرین بهمنی^۲

چکیده

ازدواج و همسرگزینی یکی از رویدادهای مهم زندگی اجتماعی است که در ادوار و جوامع مختلف به اشکال گوناگون مشاهده شده است. در همین زمینه، پژوهش پیش‌رو سعی کرده است با نگاهی به شاهنامه فردوسی، منشأ و انگیزه‌های برون‌همسری در ایران باستان را بررسی کند. برای دستیابی به این امر، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، همه ازدواج‌های مطرح‌شده در شاهنامه به‌منزله داده‌های پژوهش بررسی شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شهریاران و پهلوانان به‌عنوان طبقاتی از جامعه‌ای ایرانی در شاهنامه، به منظور یافتن همسری همسان، رسیدن به اهداف شخصی یا به دلیل مصلحت‌های سیاسی اقدام به گزینش همسر در خارج از مرزهای ایران کرده‌اند. بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت که برون‌همسری در ایران باستان نه تنها یک الگوی رایج ازدواج بوده، بلکه می‌توان آن را یک سنت دیرینه دانست که قدمت هزارساله دارد.

کلیدواژگان

ازدواج، ایران باستان، برون‌همسری، شاهنامه، فردوسی.

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶

hafrasiabi@yazd.ac.ir
bahmani_nasrin@yahoo.com

مقدمه

ازدواج عامل پیدایی خانواده به‌منزله واحد حساس اجتماعی است. این مسئله که ازدواج چگونه شکل می‌گیرد و چه قواعدی بر آن حاکم است، با توجه به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه‌ای اشکال متفاوتی دارد. به همین دلیل می‌گویند که «ازدواج یک نهاد اجتماعی است، زیرا با توجه به ساخت جامعه شکل می‌گیرد و در خود بیماری‌ها، نابسامانی‌ها و به‌طور کلی ویژگی‌های کل جامعه را منعکس می‌کند» [۱۲]. یکی از مسائل مشترک موجود در جوامع مختلف با ویژگی‌های فرهنگی متفاوت، مسئله‌گزینش همسر آینده است، زیرا رویه‌های مختلفی در انتخاب همسر وجود دارد. این مسئله که فرد همسر خود را از میان خویشان نزدیک خود انتخاب می‌کند یا اقدام به گزینش همسر در خارج از گروه اجتماعی خود کند، دو رویکرد است که در انتخاب همسر به آن بسیار توجه می‌شود. این دو شکل انتخاب را با عناوینی چون درون‌همسری و برون‌همسری می‌شناسند. درون‌همسری به معنای گزینش اجباری همسر در بین اعضای گروهی است که فرد متعلق به آن است [۱۲] و مقصود از آن، ازدواج اشخاص با هم‌پایه‌های خویش است [۲۴]. هدف اصلی این ازدواج ممانعت بیگانگان از داخل شدن به گروه اجتماعی و نیز ممنوعیت ازدواج افراد جامعه با اعضای گروه دیگر است [۱۸]. اما برون‌همسری به معنای گزینش همسر از خارج از گروه اجتماعی، خاندان، کلان یا طایفه‌ای است که بدان تعلق داریم؛ نظیر عدم امکان گزینش از کسانی که به یک توت‌م یا نیای مشترک تعلق دارند [۱۸].

رسم برون‌همسری، که پیوند با غیر و یا انتخاب همسر از بین افراد غیرخویشاوند نامیده می‌شود، در طول اعصار گذشته تا به امروز با اندوخته‌ای به وسعت تاریخ پا به عرصه وجود گذاشته است. چنانچه هر قدر قدیمی‌تر تلقی شود، پیوندش با عقاید و اعتقادات بشری (توت‌م) بیشتر می‌شود [۱۵].

پدیده برون‌همسری کارکردهای بسیاری برای جامعه دارد از جمله اینکه «وجود اجتماعی دیگران را تأیید می‌کند» [۱۰] و به‌طور گسترده‌ای به ثبات اجتماعی منجر می‌شود و پیوندهای اتحاد و همکاری میان گروه‌های خویشاوند ایجاد می‌کند؛ پیوندهایی که در زمان کمیابی منابع و جنگ بسیار ارزشمندند [۳]. از آنجا که بررسی این پدیده در شناسایی ساختار خانواده و به تبع ساختار جامعه اهمیت دارد، محققان به بررسی منشأ برون‌همسری و انگیزه‌های پیدایش این پدیده در ایران باستان پرداخته‌اند. برای دستیابی به این مهم، یکی از عمده‌ترین ابزارهای شناسایی رموز فرهنگ و تمدن ملل باستانی، یعنی آثار و متون ادبی را مورد توجه قرار داده‌اند. این آثار در هر شکل و قالبی که باشند، نمایشگر زندگی و بیان‌کننده ارزش‌ها و معیارها و ویژگی‌هایی هستند که زندگی فردی و جمعی بر محور آن‌ها می‌چرخد. از جمله این آثار ادبی، می‌توان به *شاهنامه* فردوسی اشاره کرد که درحقیقت نمودار فرهنگ و هویت ایرانی به‌شمار می‌آید و به قول رپیکا: *شاهنامه* واقعاً سند تاریخی باارزشی است که سنت‌های گذشته را با نهایت امانت حفظ کرده و با

وجود همهٔ خیال‌پردازی‌ها و مجازهایی که در آن به کار رفته است، از حقایقی پرده برمی‌دارد که نه‌تنها برای تاریخ، بلکه برای سرآغاز تاریخ و بررسی جوامع ابتدایی بشری حائز اهمیت است و اوضاع اجتماعی و طرز زندگی در روزگار ساسانیان و پاره‌ای از نکات تاریخی را بهتر از همهٔ منابع عربی و غیر آن روشن می‌کند [۸]. بنابراین، محققان در این پژوهش، *شاهنامه* را به‌منزلهٔ منبعی معتبر بررسی کرده‌اند تا به این مسئله، یعنی منشأ و انگیزه‌های برون‌همسری، پاسخ دهند.

پژوهش‌های پیشین

شاهنامه فردوسی به یکی از منابع مهم و بارز برای بررسی پدیده‌های اجتماعی ایران باستان تبدیل شده است. این مسئله را می‌توان از طریق پژوهش‌های متعددی که دربارهٔ آن صورت گرفته، مشاهده کرد؛ پژوهش‌های که زمینهٔ شناخت بسیاری از مسائل اجتماعی ناشناختهٔ ایران باستان را فراهم می‌کنند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به تحقیق احمدی و همکارانش در باب بازنمایی اجتماعی *شاهنامه* (بررسی هویت فرهنگی-اجتماعی نهاد خانوادهٔ ایرانیان از نگاه فردوسی) اشاره کرد. آن‌ها در این پژوهش تلاش کرده‌اند اشکال خانواده و توزیع قدرت در آن و همچنین هویت خانواده در *شاهنامه* را کاوش کنند [۱]. مالمیر و نعیمی، ژنوگرام روابط خانوادگی در ایران باستان را براساس *شاهنامه* فردوسی مطالعه کرده‌اند. در این پژوهش، روابط خویشاوندی در *شاهنامه* به دو دسته خویشاوندی سببی و خویشاوندی نسبی تقسیم و ویژگی‌های هر یک از آن‌ها بررسی شده است [۲۲]. معصومی دهقی نیز در پژوهشی به نام «زن‌اشویی در *شاهنامه*»، سنت‌ها، گونه‌ها و شرایط ازدواج در *شاهنامه* را توضیح داده است. وی در این پژوهش، گونه‌های ازدواج را توصیف کرده و برای هر یک از این گونه‌ها، نمونه‌های آورده است [۲۳]. در همین حوزه، خاتمی نیز به بررسی آداب پیوند زن‌اشویی و امور خانواده در *شاهنامه* پرداخته است. وی در این پژوهش آداب و رسوم ازدواج و مسائل مربوط به خانواده را توصیف کرده است [۶]. همچنین، روح‌الامینی در بخشی از کتاب نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، با اشاره به این مطلب که *شاهنامه* تنها سندی است که به شرح و تفصیل ازدواج‌های گوناگون از دوره‌های اسطوره‌ای و تاریخی پیش از اسلام می‌پردازد، ۳۸ مورد ازدواج در *شاهنامه* را بررسی کرده است [۱۱]؛ اما وی نیز در این پژوهش صرفاً به توصیف این ازدواج‌ها پرداخته و به منشأ و انگیزه‌های پیدایش ازدواج‌های برون‌همسری اشاره نکرده است. بنابراین، با وجود مطالعات زیادی که در حوزهٔ خانواده، ازدواج و زن‌اشویی بر روی *شاهنامه* صورت گرفته است، تاکنون مطالعه‌ای که صرفاً به بررسی منشأ و انگیزه‌های برون‌همسری در ایران کهن (با مینا قراردادن *شاهنامه*) بپردازد، صورت نگرفته است. به همین دلیل، پژوهش حاضر سعی کرده است که منشأ و انگیزه‌های برون‌همسری در *شاهنامه* را با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی بررسی کند.

مبانی نظری

بررسی اساس و انگیزه‌های برون‌همسری برای مدت‌های طولانی دغدغه بسیاری از انسان‌شناسان بوده است. از سال ۱۸۷۷، مفهوم برون‌همسری با مسئله ارزش و اهمیت بقا در انسان‌شناسی همراه شده است [۳۵]. انسان‌شناسان تکاملی در اوایل منشأ برون‌همسری را در انتخاب طبیعی و بقای اصلح داروین جست‌وجو می‌کردند [۴۵]. اما نظریه‌های مدرن انسان‌شناسی، برون‌همسری را با داشتن ارزش بقا و کاهش تعارضات تفسیر می‌کنند و معتقدند برون‌همسری نه تنها در درون گروه، بلکه در گروه‌های وابسته به برون‌همسری هم باعث افزایش همبستگی اجتماعی می‌شود [۳۲]. به عبارتی، نظریه‌های اجتماعی-فرهنگی مدرن، برون‌همسری را از نظر ارزش آن در ایجاد بقا، وفاداری و اتحاد بین گروه‌ها توصیف می‌کنند. طرفداران نظریه ارزش بقا [۳۶؛ ۴۰؛ ۴۱؛ ۴۴] استدلال می‌کنند که برون‌همسری در خدمت دو عملکرد اصلی است؛ عملکرد اول کاهش درگیری در گروه وابسته به برون‌همسری و عملکرد دوم در ایجاد روابط متقابل بین واحدهای وابسته به برون‌همسری است. صاحب‌نظران نظریه وفاداری [۲۹؛ ۳۷؛ ۳۸] بر این باورند که برون‌همسری ایجاد وفاداری متقابل از طریق روابط بین گروه‌هاست. برون‌همسری با ایجاد وفاداری در داخل گروه و سراسر گروه‌های اجتماعی و کاهش رقابت بین آن‌ها و ایجاد همبستگی در گروه، هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی را ترویج می‌کند [۳۲].

نظریه اتحاد و ائتلاف [۲۶؛ ۳۳؛ ۳۴] ازدواج را به‌منزله اصلی‌ترین شکل ابتدایی تبادل در نظر می‌گیرند که در آن برون‌همسری تنش‌ها و درگیری‌ها را تسکین می‌دهد. بر مبنای همین تئوری، لوی استروس [۲۶] در توصیف برون‌همسری می‌گوید گروه‌ها اعضای خود را به ازدواج با گروه‌های دیگر مجبور می‌کردند؛ یعنی اتحاد از طریق ازدواج با دختر و خواهران مردان قبایل دیگر به دست می‌آمد. در نتیجه، انسجام اجتماعی از طریق گره خوردن خانواده‌ها به هم به وجود می‌آمد. وی همچنین برون‌همسری متقابل بین اعضای گروه‌های متمایز را از ویژگی‌های جوامع انسانی می‌داند. در همین حوزه فاکس [۲۸] نیز معتقد است برون‌همسری متقابل، یک آرایش و نظم اجتماعی است که در آن گروه‌ها از طریق پیمان‌های زناشویی به هم متصل می‌شوند. در ساده‌ترین سیستم شرح داده شده از سوی لوی استروس برون‌همسری متقابل، به‌منزله تبادل بین دو گروه وابسته به برون‌همسری نشان داده شده است. برخی دیگر از انسان‌شناسان ریشه‌های برون‌همسری را در مسائلی همچون علاقه مردان به ازدواج با زنان بیگانه می‌دانند. از جمله این انسان‌شناسان می‌توان به توماس اشاره کرد. توماس [۴۲] معتقد است حرکت به سوی برون‌همسری در بی‌قراری مرد برای آشنایی با زنان غریبه ریشه دارد. به عبارتی، شکل‌گیری برون‌همسری به دلیل علاقه و هیجان مردان برای ازدواج با بیگانگان است. علاوه بر موارد ذکر شده، برای مدت‌زمانی طولانی، مسئله مربوط به منع زنا با محارم در پیدایش پدیده برون‌همسری مورد توجه انسان‌شناسان و محققان بوده است. سلیگمن [۴۶] زنا با محارم را

رابطه جنسی بین افرادی که در درجه خاصی از خویشاوندی قرار دارند تعریف کرده است. به عبارت ساده‌تر، زنا با محارم به روابط جنسی با یکی از بستگان نزدیک اشاره دارد که در همه فرهنگ‌ها تابویی در برابر آن وجود دارد. لوی استروس و زیگموند فروید از مهم‌ترین کسانی هستند که به ممنوعیت زنا با محارم توجه بسیار دارند و آن را از عوامل مهم شکل‌گیری ازدواج با بیگانگان می‌دانند. فروید در توجیه روانی چنین ممنوعیتی، نقش توت‌م و توت‌م‌پرستی را جدی می‌داند و می‌گوید: همه کسانی که از سلاله یک توت‌م‌اند، هم‌خون‌اند و یک خانواده تلقی می‌شوند و افراد آن، هرچند خویشاوندی بسیار دوری داشته باشند، نمی‌توانند با یکدیگر روابط جنسی برقرار کنند [۱۷]. از نظر او، موضوع ازدواج با بیگانه معلول ترس از زنا با محارم است [۱۷]. لوی استروس نیز نهی زنا با محارم را به قانون برون‌همسری ربط می‌دهد که مستلزم ازدواج خارج از گروهی یا ازدواج با دسته‌ای خاص است [۲۵]. وی در سخنرانی افتتاح درس مردم‌شناسی در کلژ دو فرانس در سال ۱۹۶۰ درباره منع زنا با محارم می‌گوید: «می‌دانیم که موضوع زنا با محارم در جوامع ابتدایی به چه صورت است. از طریق حذف خواهران و دختران از گروه هم‌خون و دادن آن‌ها به مردان گروه‌های دیگر، عمل منع زنا با محارم روابط و وابستگی‌هایی میان گروه‌های زیستی مختلف به وجود می‌آورد که پیش از همه و در درجه اول خصلت اجتماعی دارد. از این رو، می‌توان گفت که منع زنا با محارم مبنا و اساس تشکیل جوامع انسانی است [۲۱]. به اختصار، کارکرد اولیه نهی زنا با محارم، وادار کردن مرد است به ازدواج با شخصی خارج از گروه خود. بدین ترتیب، لوی استروس مسئله عمومی بودن نهی زنا با محارم را از طریق روشن کردن الزام جامعه‌شناسانه آن حل می‌کند؛ الزامی که این نهی را ضروری می‌کند. ممنوعیت زنا با محارم، گروه خویشاوندان را مجبور به پیوند با غریبه‌ها می‌کند. از این رو، جامعه‌ای می‌آفریند که روابط موجود در آن از ارتباطاتی که به وسیله طبیعت امر می‌شوند فراتر می‌رود [۲۵]. وی همچنین نظریه منع زنا با محارم را به نظریه اتحاد و پیمان ازدواج مرتبط می‌کند و رابطه این دو را در فرهنگ‌های ابتدایی بررسی می‌کند و استدلال می‌کند که پیمان و پیوندها از طریق ازدواج با گروه‌های دیگر به وجود می‌آید؛ یعنی، از طریق در اختیار قرار دادن زنان داخل گروهشان به گروه‌های دیگر، مردان یک گروه پیمان می‌بندند که به زنان گروه دیگر دسترسی داشته باشند. بنابراین، وابستگی متقابل سیاسی، اجتماعی به وجود می‌آید [۳۰].»

روش پژوهش

پژوهش پیش رو درحقیقت به دنبال بررسی پدیده‌ای اجتماعی- تاریخی است و از آنجا که «در مطالعه مسائل تاریخی، غالباً روش‌های کیفی برتر از نوع کمی است» [۴۳]، از روش کیفی استفاده شده است. یکی از تکنیک‌های استفاده‌شده در تحقیقات کیفی، روش تحلیل محتوا است. این روش، یکی از روش‌های پژوهشی است که در رشته‌های مختلف علوم انسانی و علوم

اجتماعی کاربردهای فراوانی دارد. کریپین درف تحلیل محتوا را یک فن تحقیق می‌داند که از طریق آن می‌توان محتوای منابع را قابل بازنگری کرد [۷]. اتسلندر و همکارانش هدف اصلی تحلیل محتوا را بررسی همبستگی مستتر در متن برای کشف وضعیت اجتماعی برمی‌شمرند [۹]. به‌طور کلی «تحلیل محتوا» محققان را قادر می‌کند با سهولت و به شیوه‌ای سیستماتیک به بررسی حجم زیادی از اطلاعات بپردازند [۲]. این تکنیک با دو روش کمی و کیفی انجام می‌شود. در تحلیل محتوای کمی، هدف گردآوری مشاهدات دقیق، عینی و پایا درباره فراوانی‌هایی است که همراه با شاخصه‌های محتوایی، به‌تنهایی یا در پیوند با یکدیگر رخ می‌دهند [۲۰]. اساس تحلیل محتوای کمی، بر کمی کردن کیفیت‌ها و متن بررسی‌شده استوار است. در واقع، در این روش، تجزیه و تحلیل فرآورده‌های ارتباطی بر پایه آمار، ارقام، فراوانی و درصدها انجام می‌شود. اما از آنجا که در این پژوهش محققان به دنبال کمی‌سازی متن و بیان درصد و فراوانی نیستند، به همین دلیل روش استفاده‌شده در این پژوهش، روش تحلیل محتوای کیفی است. تحلیل محتوای کیفی، روشی است که با استفاده از رویکرد کیفی و با به‌کارگیری فنون مختلف، به تحلیل متون حاصل از مصاحبه‌ها، یادداشت‌های روزانه، یادداشت‌های مشاهدات یا اسناد می‌پردازد [۵]. یعنی تحلیل محتوایی کیفی روشی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق شناسایی موضوعات و الگوهای متنی است [۳۱]. در این پژوهش، سعی شده است با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی همه اشعار شاهنامه به عنوان داده‌های پژوهش، تحلیل و تفسیر شوند، تا بدین‌وسیله با تحلیل تمامی متون (اشعار)، نه تنها به فضای درون نویسنده رسوخ شود، بلکه در نهایت، اندیشه‌های نهفته در شاهنامه باز‌نمایی شود. در این راستا، تلاش بر این بوده است تا مضامین اصلی مرتبط با مفهوم همسرگزینی از درون اشعار استخراج شود و در زمینه مورد توجه شاهنامه تحلیل شود.

یافته‌ها

شاهنامه مبنایی شد تا با تحلیل و تفسیر همه ابیاتش یک پدیده اجتماعی- تاریخی به نام برون‌همسری در ایران باستان بررسی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ازدواج با بیگانه یا برون‌همسری یکی از الگوهای رایج ازدواج در ایران باستان بوده است. در شاهنامه با داستان‌هایی روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها شاهان و پهلوانان ایرانی با دختران غیرایرانی پیمان زناشویی بسته‌اند. هیچ‌یک از این ازدواج‌ها به صورت اتفاقی و تصادفی رخ نداده‌اند، بلکه در ورای همه آن‌ها انگیزه‌ای وجود دارد که این شهریاران و پهلوانان را وا داشته تا فراسوی مرزهای ملی خود، دخترانی غیرایرانی را به‌عنوان همسر خود انتخاب کنند. با توجه به متن شاهنامه، منشأ پیدایش این الگوی ازدواج را می‌توان در این مسائل جست‌وجو کرد:

الف) تلاش برای یافتن همسری همسان و همگون: یا حرکت در راستای همسان‌همسری

است که می‌توان گفت همه نظام‌های همسرگزینی به ازدواج همسان تمایل دارند و این خود نتیجه تمایل به معامله‌گری است؛ یعنی معمولاً با توجه انواع مشخصات اشخاص همسان با یکدیگر ازدواج می‌کنند [۴]. در این مورد، می‌توان به ازدواج پسران فریدون با دختران شاه یمن اشاره کرد. ازدواج این شاهزاده با دختران غیرایرانی در راستای پیوندی است که در آن سنخیت و تناسب زوجین بیشترین اهمیت را دارد. فریدون یکی از وزیرانش (جندل) را مأمور یافتن همسرانی شایسته می‌کند. وی سراسر ایران را می‌گردد اما در ایران دخترانی سزاوار پسران فریدون نمی‌یابد. بنابراین، به خارج از مرزهای ایران می‌رود و بعد از پرس‌وجوی بسیار، دختران شاه یمن را مناسب و شایسته پسران فریدون می‌داند.

فریدون از آن نامداران خویش	یکی را گرانمایه‌تر خواند پیش
کجا نام او جندل راهبر	بهر کار دلسوز بر شاه بر
بدوگفت بر گردگرد جهان	سه دختر گزین از نژاد مهان
چو بشنید جندل ز خسرو	یکی رای پاکیزه افکند بن
یکایک ز ایران سر اندر کشید	پژوهیده هرگونه گفت‌وشنید
بهرکشوری کز جهان مهتری	به پرده درون داشتن دختری
نهفته بجستی همه رازشان	شنیدی همه نام و آوازشان
ز دهقان پرمایه کس را ندید	که پیوسته آفریدون سزید
خردمند و روشن دل و پاک‌تن	بیامد بر سر شاه یمن
نشان یافت جندل مر او را	سه دختر چنان چون فریدون

[۱۶، ص ۲۲]

ب) **انگیزه‌های شخصی:** که مبنایی برای دو دسته ازدواج می‌شود؛ ازدواج بر مبنای احساسات عاشقانه که می‌توان گفت علاقه و عشق به زنان بیگانه اساس و پایه‌ای بود تا شاهان و پهلوانان برای ازدواجی فراسوی مرزها آماده شوند و ازدواجی به دنبال منفعت‌های فردی. در مورد انگیزه‌های احساسی و عاشقانه می‌توان گفت که تئوری لزوم احتیاجات مکمل می‌تواند تعریفی از این دلبستگی عاشقانه باشد. اگر از مفهوم احتیاجات روانی هانری موری شروع کنیم، رابرت وینچ و همکارانش معتقدند که در همسرگزینی هر فرد در میان افراد واجد شرایط در جست‌وجوی زن یا مردیست که بتواند بیش از دیگران او را ارضا کند. به این ترتیب، کسانی که عاشق یکدیگر می‌شوند به احتمال قوی دارای مشخصات اجتماعی یکسان و احتیاجات روانی مکمل خواهند بود [۴]. نمونه‌های از این نوع ازدواج‌ها در *شاهنامه* شامل ازدواج:

زال و رودابه: اولین ازدواج عاشقانه در *شاهنامه*، ازدواج زال با رودابه بود. ازدواجی فراسوی مرزها که نیروی محرک آن چیزی جز عشق نبود. زال پهلوان ایرانی از زابلستان به سمت کابل سفر می‌کند. در طی این سفر، یکی از بزرگان از بودن دختری زیبارو در کاخ

مهراب کابلی خبر می‌دهد. بیان زیبایی‌های این شاهزاده کابلی زال را شیفته و شیدا می‌کند. بدین ترتیب، علاقه‌ای شکل می‌گیرد؛ علاقه‌ای که او را وادار می‌کند به ازدواجی خارج از مرزهای میهن بیندیشد.

پس پرده‌ او یکی دختر است که رویش ز خورشید نیکوترست
برآورد مر زال را دل به جوش چنان شد کزو رفت آرام و هوش
[۱۶، ص ۴۴]

کیکاوس و سودابه: از ابیات *شاهنامه* چنین برمی‌آید که پایه شکل‌گیری ازدواج کیکاوس با سودابه، دختر شاه هاموران، در دلدادگی کیکاوس نهفته است. به شهریار ایران زمین، خبر می‌رسد که شاه هاموران دختری زیبارو دارد که شایسته همسری وی است. تعریف و تمجید گویندگان از سودابه، شاه ایران را دلباخته شاهزاده هامورانی می‌کند، تا جایی که نیروی عشق، کیکاوس را به هاموران می‌کشاند تا این شاهزاده را از پدرش خواستگاری کند.

از آن پس به کاوس گوینده که او دختری دارد اندر نهفت
که از سرو بالاش زیباتر است زمشک سیه بر سرش افسر
نشاید که باشد جز او جفت شاه چه نیکو بود شاه را جفت ماه
پس پرده‌ تو یکی دختر است شنیدم که تخت مرا درخورست
[۱۶، ص ۱۰۵]

سیاوش و جریره: سیاوش، شاهزاده ایرانی، بعد از دلگیر شدن از پدرش، کیکاوس، به سرزمین توران پناهنده می‌شود. در همین دوران که در دربار افراسیاب، پادشاه توران، زندگی می‌کند، با جریره، دختر ارشد پیران ویسه، یکی از بزرگان دربار شاه توران، ازدواج می‌کند. سیاوش از بین تمامی دخترانی که به وی پیشنهاد می‌شود، جریره را درخور خود می‌بیند، زیرا وی به جریره نوعی حس عاشقانه پیدا کرده بود.

ز خوبان جریره مرا درخور است که پیوندم از جان و دل بهترست
[۱۶، ص ۱۶۲]

بیژن و منیژه: ازدواج بیژن، پهلوان دربار کیخسرو، با منیژه، دختر افراسیاب، پادشاه توران، نیز ازدواجی عاشقانه است. بیژن داوطلب جنگ گرازان می‌شود و در این سفر در طی یک مهمانی با منیژه آشنا می‌شود و این دو شیفته همدیگر می‌شوند. با توطئه گرگین، بیژن در دستان افراسیاب تورانی گرفتار می‌شود و افراسیاب او را درون چاهی زندانی می‌کند. منیژه تا زمانی که رستم برای آزادی بیژن می‌آید در کنار او می‌ماند. شدت دل بستگی منیژه به حدی است که بیژن را بر پدرش ترجیح می‌دهد و همراه او راهی ایران می‌شود.

داراب و ناهید: در ازدواج داراب، پسر همای، پادشاه ایران، با دختر فیلقوس شاه روم نشانه‌های عشق دیده می‌شود. به داراب خبر می‌رسد که شاه روم دختری بسیار زیبا دارد که

زیبایی او خیره‌کننده است. داراب فرستاده‌ای برای بررسی صحت موضوع به روم می‌فرستد و در نهایت شیفته ناهید، دختر شاه روم، می‌شود و پدر ناهید، یعنی شاه روم، را مجبور به این وصلت می‌کند.

همه مهتران خواندند آفرین	که ای شاه بینادل و پاکدین
شهنشاه بر مهتران مهترست	ز کار آن گزیند کجا بهترست
یکی دختری دارد این نامدار	به بالای سرو و به رخ چون بهار
بت‌آرای چون او نبیند به چین	میان بتان چون درخشان نگین
اگر شاه بیند پسند آیدش	به پالیز سرو بلند آیدش
فرستاده روم را خواند شاه	بگفت آنچه بشنید از آن نیکخواه
بدو گفت رو پیش قیصر بگو	اگر جست خواهی همی آبروی
پس پرده تو یکی دخترست	که بر تارک بانوان افسرست
نگاری که ناهید خوانی ورا	بر اورنگ زرین نشانی ورا
بر من فرستیش با باژ روم	چو خواهی که بی‌رنج مانی به بوم
فرستاده بشنید و آمد چو باد	به قیصر بر آن گفته‌ها کرد یاد
بدان شاد شد فیلقوس و سپاه	که داماد باشد مر او را چو شاه

[۱۶، ص ۴۸۴]

پ) **منفعت‌های فردی:** برخی کارها که انسان‌ها در زندگی می‌کنند نوعی فعالیت و مبادله است که هدفشان در این فعالیت رسیدن به حداکثر سود است. در واقع، انسان‌ها آرزوها و عقایدی دارند که براساس آن‌ها و همچنین براساس امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارند، تصمیم می‌گیرند به کدامین فعالیت مبادله دست بزنند که برایشان بیشترین سود را به همراه داشته باشد [۱۹]. انسان‌ها همیشه در مبادلاتشان به دنبال نوعی منفعت‌اند، و از آنجا که ازدواج نیز نوعی مبادله است، از این قاعده مستثنا نیست. در میان تمامی ازدواج‌های که در *شاهنامه* دیده می‌شود، ازدواج رستم با ته‌مینه با ساختار منفعت‌طلبانه بیشتری همراه است. زیرا می‌بینیم ازدواج کسانی مثل زال با رودابه در واقع پیدایش عشق قبل از دیدار است؛ یعنی زال ندیده دل‌باخته رودابه می‌شود، چون اطرافیان وی از زیبایی‌های فراوان رودابه آن قدر سخن گفته‌اند که دل از زال ربوده می‌شود. امثال این داستان در دیگر ازدواج‌های *شاهنامه* مثل ازدواج کیکاووس با سودابه هم مشاهده می‌شود؛ کیکاووس شاهنشاه ایران ندیده دل می‌بندد. اما داستان ازدواج رستم چیز دیگری است، رستم به دلیل مسائل سیاسی ازدواج نمی‌کند و ندیده دل‌باخته زیبایی ته‌مینه نمی‌شود. بعد از اینکه ته‌مینه خود به بالین رستم می‌آید و به وی پیشنهاد ازدواج می‌دهد و خبر از یافتن رخس، اسب مورد علاقه رستم می‌دهد رستم با خود می‌اندیشد که فرجام این ازدواج نیکوست؛ چون

تهمینه هم دختر باکمالاتی است و هم خبر از یافتن رخس می‌دهد پس تن به این ازدواج می‌دهد.

رستم و تهمینه: ازدواج رستم، قهرمان اسطوره‌ای شاهنامه، با تهمینه، دختر شاه سمنگان، ازدواجی است که ساختاری منفعت‌طلبانه دارد. رستم به دنبال شکار تا نزدیکی‌های سمنگان پیش می‌رود. در طول این سفر، اسبش (رخس) را گم می‌کند. در پی یافتن اسبش، سر از دربار شاه سمنگان درمی‌آورد. وی تصمیم می‌گیرد تا پیدا شدن اسبش در آنجا اتراق کند. شب‌هنگام تهمینه، دختر شاه سمنگان، به بالین رستم می‌آید و احساسش را به وی ابراز می‌کند. رستم چون تهمینه را هم از نظر دانش و زیبایی مناسب می‌بیند و هم اینکه تهمینه قول می‌دهد که اگر با وی وصلت کند رخس را برای او پیدا کند، به این ازدواج رضایت می‌دهد.

زهر دانشی نزد او بهره دید	چو رستم بدانسان پری‌چهره دید
ندید ایچ فرجام جز فرهی	و دیگر که از رخس داد آگهی
بیایسد بخواهد ورا از پدر	بفرمود تا موبدی پر هنر

[۱۶، ص ۱۱۷]

گشتاسپ و کتایون: ازدواج گشتاسپ با کتایون، دختر شاه روم، نیز به نوعی تمایلات منفعت‌طلبانه دارد. بعد از به پادشاهی رسیدن لهراسب، پسرش، گشتاسپ، به او پیشنهاد می‌دهد که تخت شاهی را به وی واگذار کند، اما لهراسب پسرش را برای رسیدن به پادشاهی جوان می‌بیند. بنابراین، خواسته پسرش را رد می‌کند. به دنبال همین موضوع، گشتاسپ از پدرش دلگیر می‌شود و با تمام دارای‌هایش دربار پدر را ترک می‌کند و به مسافرت می‌رود. در جریان مسافرت به روم، همه ثروتش را از دست می‌دهد. گشتاسپ در روم به پیشنهاد بزرگی به دربار قیصر روم می‌رود و در آنجا طی مراسمی کتایون، شاهزاده رومی، وی را به همسری می‌پذیرد. گشتاسپ به این ازدواج، به منظور رسیدن به ثروت و آرامش، رضایت می‌دهد.

ت) مصلحت‌های سیاسی: برخی از دلایل شکل‌گیری برون‌همسری فراتر از انگیزه‌های فردی و شخصی است و در لایه‌های زیرین آن منافع جمعی نهفته شده است نه منفعت فردی. در این شکل ازدواج، مبادله‌ای صورت می‌گیرد که در این مبادله زنان نقش واسطه‌ای دارند. تا از طریق آن مانع خون‌ریزی بین قبایل و ملت‌ها شوند. به این ترتیب، از طریق تبادل زنان نوعی امنیت جمعی حاصل می‌شود؛ یعنی به دنبال پاره‌ای از مصلحت‌های سیاسی الگویی از ازدواج به نام برون‌همسری شکل می‌گیرد.

سیاوش و فرنگیس: ازدواج دوم سیاوش به دلیل مصلحت‌های سیاسی شکل گرفت. پیران بزرگ دربار افراسیاب، به منظور پیشبرد مقاصد سیاسی، به سیاوش پیشنهاد می‌دهد که با دختر افراسیاب، یعنی فرنگیس، ازدواج کند، زیرا پیران معتقد بود سیاوش برای افزایش محبوبیتش در توران لازم است که با خانواده افراسیاب رابطه خونی و خویشاوندی داشته باشد.

به این ترتیب، ازدواج سیاوش، پسر کیکاوس، با فرنگیس، دختر افراسیاب تورانی، به نوعی براساس مصلحت بود:

سیاوخش را گفت ای شهریار	یکی روز پیران پرهیزگار
ز اوج فلک بر فرازد کلاه	تو دانی که سالار توران سپاه
دل و توش و هوش و توانش تویی	شب و روز روشن روانش تویی
ازین پایه مردم به افزون شوی	چو با او تو پیوسته خون شوی
مرا غم ز بهر کم‌وبیش توست	اگر چند فرزند من خویش توست
ازین انجمن مر تو را خواسته	اگر چه جریره است پیراسته
که در دامن شاه جویی گهر	ولیکن ترا آن سزوارتر

[۱۶، ص ۱۶۱]

بهرام گور و سپینود: شنگل، پادشاه هندوستان، برای جلوگیری از لشکرکشی ایرانیان به هندوستان به بهرام گور پیشنهاد می‌دهد که با خاندان او وصلت کند. از این رو، او را به ازدواج با دخترش، سپینود، ترغیب می‌کند. محرک شکل‌گیری این ازدواج جلوگیری از خونریزی و درگیری است.

توانگر شدی گرد بیشی مگرد	به بهرام گفت ای دلارای مرد
ز گفتار و کردار باشد برم	ترا داد خواهم همی دخترم
کز ایدر گذشتن ترا روی نیست	چو این کرده باشم بر من بایست

[۱۶، ص ۱۶۰]

کسری نوشین‌روان و دختر خاقان چین: زمانی که خاقان چین خبردار می‌شود که کسری نوشین‌روان شاهنشاه ایران، در پی لشکرکشی به چین است، طی نامه‌ای به دربار ایران به کسری نوشین‌روان پیشنهاد می‌دهد که با دخترش ازدواج کند. به این ترتیب، کسری با دختر خاقان چین ازدواج می‌کند و از این طریق خاقان چین از تاخت‌وتاز ایرانیان در امان می‌ماند:

یکی دختر دادخواهم بدوی	که ما را فزاید بدو آب روی
مرا از پس پرده یک دخترست	که او بر سر بانوان افسرست
به‌دیدار او نیست اندرجهان	فراوان زمن خواستندش مهان
مرا آرزو نیست از مهر اوی	که بیننده بردارم از چهر اوی
چهارست نیز او پرستندگان	پرستار و بیدار دل بندگان
ازیشان یکی را سپارم بدوی	برآسایم از جنگ و از گفت‌وگوی

[۱۶، ص ۱۶۲]

نتیجه گیری

ازدواج با افرادی خارج از گروه اجتماعی خود فرصتی را فراهم می‌کند تا شبکه‌های اجتماعی گسترش یابند و درگیری بین گروه‌ها کم‌رنگ و اتحاد آن‌ها زیاد شود. در این فرایند، زنان نقش حیاتی را برعهده دارند، زیرا تبادل به دلیل وجود آن‌ها جریان پیدا می‌کند. برون‌همسری پدیده‌ای تازه نیست، بلکه یک سنت بسیار قدیمی است که این سنت در شاهنامه به عنوان تاریخ اسطوره‌ای ایران قابل مشاهده است. در جای‌جای شاهنامه می‌بینیم شهریاران و پهلوانان شاهنامه به عنوان طبقاتی از جامعه ایرانی با دختران نیرانی (غیرایرانی) وصلت کرده‌اند. به این ترتیب، پیکره برون‌همسری را شکل داده‌اند که خود نشان از فرهنگی متعالی در جامعه‌ای کهن است. منشأ دلایل پیدایش این پدیده را در وهله اول باید در پدیده‌ای به نام دل‌دادگی جست‌وجو کرد. پادشاهان و پهلوانان ایرانی به دختران غیرایرانی علاقه‌مند می‌شدند که این علاقه و تمایل ساختار این ازدواج‌ها را شکل می‌داد. دوم اینکه قبایل و حتی دولت‌ها گاهی به منظور مصلحت‌های سیاسی و جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی با قبایل و ملل دیگر وصلت می‌کردند و به این ترتیب از طریق ازدواج و تبادل زنان، پیمان و اتحادی میان آن‌ها شکل می‌گرفت. اتحادی که برای مدت‌ها تداوم داشت. یکی دیگر از محرک‌های مهم شکل‌گیری این الگوی ازدواج، کشش نوع بشر به سوی فرد همسان و هم‌پایه خود است؛ یعنی گرایشی که نوع بشر به ازدواج با افراد هم‌سنخ و هم‌سان خود دارد؛ به طوری که فرد برای یافتن فرد دلخواه و مورد نظرش حتی از مرزهای کشورش نیز می‌گذرد. اما گذشته از این مسائل، انسان‌شناسان به پدیده دیگری در شکل‌گیری برون‌همسری به نام منع زنا با محارم نیز اشاره دارند، اما با توجه به ابیات شاهنامه می‌توان گفت که حداقل در میان طبقه شاهان و سلاطین ایران باستان نه تنها منعی وجود نداشته، بلکه مسئله‌ای به نام ازدواج با محارم هم دیده می‌شود. نمونه‌های از این ازدواج‌ها، ازدواج بهمن پسر اسفندیار پادشاه کیانی با دختر خود (همای چهر آزاد)، ازدواج بهرام چوبینه با خواهرش گردویه و ازدواج شیرویه پسر خسرو پرویز با شیرین همسر پدرش است. صاحب‌نظران دلایل متعددی برای این ازدواج‌ها مطرح کرده‌اند از جمله اینکه (اشراف) و سلاطین ازدواج با محارم را برای خود مجاز می‌دانسته‌اند برای اینکه نشان دهند در مورد ازدواج و هم‌خوابگی نیز مانند موارد اقتصادی، سیاسی، حاکمیت و... حقوق استثنایی دارند [۱۰]. محققانی مانند ماسه برآند که ازدواج بین خویشان بسیار نزدیک برای پاک نگاه داشتن خون معمول بوده است [۱۳]. بنابراین، شاید بتوان گفت که با توجه به شاهنامه فردوسی، عاملی مانند منع زنا با محارم در ایران باستان به دلایل متعددی در میان سلاطین و اشراف معمول نبوده و این شهریاران به دلایل دیگری متمایل به ازدواج با بیگانگان شده‌اند.

منابع

- [۱] احمدی، حبیب؛ بذرافکن، حمیرا؛ عربی، علی (۱۳۹۱). «بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی؛ بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ایرانیان از نگاه فردوسی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۳، ش ۲، ص ۸۳-۱۰۰.
- [۲] استملر، استیو (۱۳۹۲). «نظری اجمالی بر روش تحلیل محتوا»، ترجمه گیتی هورمند، تحقیقات روابط عمومی، ش ۷۵-۷۶.
- [۳] بتیس، دانیل؛ پلاگ، فرد (۱۳۸۲). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- [۴] جی‌گود، ویلیام (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*، ترجمه ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۵] حریری، نجلا (۱۳۸۵). *روش‌های پژوهش کیفی*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- [۶] خاتمی، احمد (۱۳۷۸). «بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی»، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، ش ۴.
- [۷] خوش‌نشین لنگرودی، زهره (۱۳۸۱). «روایی سنجی، اعتباریابی فن تحلیل محتوا»، *نمایه پژوهش*، ش ۲۱-۲۲.
- [۸] رپیکا، یان (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهبایی، تهران: تهران.
- [۹] رحیم‌سلمانی، آرزو (۱۳۹۱). «مروری بر روش تحلیل محتوا»، *آینه پژوهش*، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۳۰-۴۰.
- [۱۰] روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۹). *مبانی انسان‌شناسی*، تهران: عطار.
- [۱۱] _____ (۱۳۷۹). *نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*. تهران: آگه.
- [۱۲] ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- [۱۳] صبحی، علی‌اکبر (۱۳۵۰). *سیری در جامعه‌شناسی ایران*، تهران: دهخدا.
- [۱۴] عسکری خانقاه، اصغر؛ کمالی، محمدشریف (۱۳۸۰). *انسان‌شناسی عمومی*، تهران: سمت.
- [۱۵] فرید، محمدصادق (۱۳۸۸). *درآمدی بر خانواده و خویشاوندی*، تهران: دانژه.
- [۱۶] فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به تصحیح ژول مل، تهران: بهزاد.
- [۱۷] فروید، زیگموند (۱۳۸۲). *توتم و تابو*، ترجمه باقر ایرج‌پور، تهران: آسیا.
- [۱۸] قلی‌زاده، آذر (۱۳۷۴). *مبانی جامعه‌شناسی*، کاشان: محتشم.
- [۱۹] کرایب، یان (۱۳۸۱). *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
- [۲۰] گرد فرامرزی، مهدی؛ مرادخانی، همایون (۱۳۹۳). «جرم و جرم‌شناسی در سینمای ایران»، *فصل‌نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۱۰، ش ۳۴.
- [۲۱] لوی استروس، کلود (۱۳۵۵). *دیدگاه مردم‌شناسی*، ترجمه نعمت‌الله تقوی، تهران: نیا.
- [۲۲] مالمیر، تیمور؛ نعیمی، شیرزاد (۱۳۹۱). «زنوگرام روابط خانوادگی در ایران کهن براساس شاهنامه فردوسی»، *فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده ویژه‌نامه خانواده و طلاق*، ش ۱.
- [۲۳] معصومی دهقی، احمدرضا (۱۳۸۴). «زناشویی در شاهنامه»، *نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ش ۷۴.
- [۲۴] مندراس، هانری؛ گوروپچ، ژرژ (۱۳۶۹). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: امیرکبیر.

- [۲۵] وایزمن، بوریس؛ گووز، جودی (۱۳۷۹). *لوی استروس*، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: شیرازه.
- [26] Chagnon, N.A. (1968). *Yanomamo: the fierce people*. New York: Holt McDougal.
- [27] Colson, E. (1953). Social control and vengeance in plateau Tonga society. *Africa*, 2, pp 199-212
- [28] Fox, R. (1967). *Kinship and marriage: an anthropological perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.
- [29] Gluckman, M. (1955). *Custom and conflict in Africa*. New York: Blackwell.
- [30] Hanson, K.C. (1994). *Readers Guide: Kinship*, fortress Press.
- [31] Hsieh, H. F., Shannon, S. E. (2005). Three Approaches to Qualitative Content Analysis, *Qual Health Res*, 15; pp 1277-1288.
- [32] Kang, E.G. (1979). Exogamy and peace relations of social units: cross-cultural test ethnology. *Ethnology*, 18, pp 85-99.
- [33] Lévi-Strauss, C. (1969). *The elementary structures of kinship*. Boston: Beacon Press.
- [34] Mauss, M. (1966). *The gift: forms and functions of exchange in archaic societies*. London: Cohen & West.
- [35] Morgan, L.H. (1963). *Ancient society*. Cleveland: World Publ. Co.
- [36] Murdock, G.P. (1949). *Social structure*. New York: Macmillan.
- [37] Murphy, R. F. (1957). Inter-group hostility and social cohesion. *American Anthropologist*, 59, pp 1018-1035.
- [38] Scheffler, H.W. (1964). The genesis and repression of conflict: Choiseul Island. *American Anthropologist*, 66, pp 789-804.
- [39] Seligman, B.Z. (1950). The problem of incest and exogamy: a restatement. *American Anthropologist*, 52, pp 305-316.
- [40] Service, E.R. (1971). *Primitive social organization; an evolutionary perspective*. New York: Random House.
- [41] Taylor, E.B. (1888). On a method of investigating the development of institutions, applied to laws of marriage and descent. *J. Royal Anthropological Institute*, 18, pp 245-272.
- [42] Thomas, W.I. (1898). The relation of sex to primitive social control. *Amer. J. Sociology*, 3, pp 754-776.
- [43] VanDyke, V. (1960) *Political Science, A Philosophical Analysis*, USA: Stanford University Press.
- [44] White, L. A. (1949). *The science of culture: a study of man and civilization*. New York: Grove Press.
- [45] Westermarck, E. (1891). *The history of human marriage*. New York: Macmillan.